

The Socio-cultural Significance of Nabatean Visual Arts and its Possible Influence on Central Arabian Visual Mentalities

Negar Zeilabi*

Abstract

The Nabatean illustrations showcase a rich trove of the time-honored leitmotifs of its neighbors and the autochthonous mentalities. The tradition was grown, expanded, and echoed down the ages, and some motifs are assumed to have been appropriated, mutatis mutandis, in neighboring regions, especially in its southern neighbor – Central Arabia. The main questions this study attempts to answer are: What are the myriad mentalities of the Nabatean illustrations, not least their sociocultural signification? And how and to what extent these mentalities informed the pictorial mentalities of Arabs residing in the Central Arab Peninsula? Adopting a sociocultural and anthropological approach and examining the various pieces of evidence (notably the material finds reported by anthropologists), the social signification and function of images in the daily lives of the people, such as the all-pervasive influence of images and the temporary interdiction against the depiction of humans on tombstones, are investigated. The study shows that there is a possibility that Nabatean mentalities permeated Arabian society via a variety of cultural conduits like commercial exchanges and, more conspicuously, through the importing of figurines of goddesses like 'Uzza/Isis, which culminated in major cultural resemblances between the Nabatean and Arabian cultures. Although the study showcases cultural similarities in this aspect, the lack of material evidence about Central Arabia renders the verification of the hypothesis difficult to gauge.

Keywords: Nabatean Arts, Nabatean Illustrations, Central Arabian Illustrations, Early Islamic Art.

* Assistant professor of Theology and Religious Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,

n_zeilabi@sbu.ac.ir

Date received: 2022/11/09, Date of acceptance: 2023/02/21



دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر آن بر ذهنیت‌های تصویری در عربستان مرکزی

نگار ذیلابی*

چکیده

فرهنگ نبطی در زمینه تصویرگری گنجینه‌ای غنی از مضامین کهن همسایگان پیرامونی و ذهنیات بومی بوده که طی سده‌های متمادی بالیده و گسترش یافت و این امکان مطرح است که برخی از بن‌مایه‌های آن در سرزمین‌های مرتبط به‌خصوص همسایه جنوبی (عربستان مرکزی) تقلید یا با تغییراتی بازآرایی شده باشد. پرسش اصلی این پژوهش این بوده است که ذهنیت‌های متنوع تصویرسازی نبطی (در این پژوهش تصاویر انسانی و حیوانی)، خاصه دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی آن، چه بوده و این ذهنیت‌ها چگونه و تا چه حد بر ذهنیت‌های تصویری اعراب ساکن در مناطق مرکزی جزیره‌العرب تأثیر نهاده است؟ در این پژوهش، با رویکرد تاریخ فرهنگی و اجتماعی و با بررسی شواهد متنوع مادی، به‌ویژه گزارش‌های باستان‌شناسان، دلالت‌ها و کارکردهای اجتماعی تصویر در زندگی روزانه چون قدرت جادویی تأثیرگذاری تصاویر، ذهنیت‌های کاربردی تصاویر، و ذهنیت ممنوعیت تصاویر انسانی در مقابر بررسی شده و نشان داده شد که این فرض محتمل است که برخی از این ذهنیت‌های رایج در میان نبطی‌ها از راه‌های مختلف فرهنگی، مانند مراودات تجاری و به‌نجو عینی‌تر، به‌واسطه مجسمه‌هایی چون بت‌های الهگان (ازجمله عزی) در میان ساکنان جزیره‌العرب هم رسوخ کرده باشد؛ چنان‌که شباهت‌هایی فرهنگی در این زمینه به‌دست آمد، هرچند فقدان شواهد مادی کافی درباره عربستان مرکزی صحت‌سنجی این فرضیه را در حد بررسی امکان تأثیر باقی گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: هنر نبطی، تصویرگری نبطی، تصویرگری در عربستان مرکزی، هنر اسلامی متقدم.

* استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، n.zeilabi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲



۱. مقدمه

فرهنگ نبطی به‌ویژه فرهنگ مرتبط با سنت‌های تصویرسازی، که در گنجینه‌ای از بقایای متنوع مادی از تصاویر دو بُعدی تا مجسمه‌ها و سنگ‌نگاره‌های برجسته با نقوش مختلف انسانی و حیوانی قابل پی‌گیری و تتبع است، به‌مثابه فرهنگی واسط و حامل یا به تعبیری به‌مثابه فرهنگی التقاطی شناخته می‌شود؛ فرهنگی که دیگر فرهنگ‌های یونانی، رومی، پارتی، و سنت‌های مناطق پیرامونش را در خود جمع و جذب و یک‌پارچه کرده است. این درآمیختگی سازوار عناصر متنوع فرهنگی در میان اقوام نبطی آن‌ها را به قدرتی تأثیرگذار تبدیل کرده بود، چنان‌که تا سده‌های پسین می‌توان رگه‌های تأثیرگذاری فرهنگی ایشان را در سرزمین‌های مجاور باز یافت. ساحت‌های عمده‌ای از فرهنگ جزیره العرب، هم در نواحی بادیه‌نشین با شیوه زندگی عشایری و هم در وادی‌های شبه‌شهری با جمعیت‌های متمرکزتر غیرکوچ‌رو، متأثر از این همسایه شمالی قدرت‌مندشان شکل گرفته بود. بسیاری از جنبه‌های تأثیرگذاری فرهنگی به‌جهت کمبود شواهد مادی در حد حدس و گمان‌های انسان‌شناسانه باقی مانده است، اما، در این میان، شواهد مادی در حوزه سنت‌های صورت‌سازی (تصاویر انسانی و حیوانی) امکان پژوهش در این زمینه را فراهم کرده است. با مطالعه تطبیقی سنت‌های تصویرسازی نبطی و سنت‌های متأخر صورت‌گری در میان اعراب عربستان مرکزی، نتیجه اجمالی تأثیرگذاری فرهنگ تجسمی نبطی بر فرهنگ بصری عربی قابل طرح است. به تعبیر دقیق‌تر، ذهنیت‌های تصویرگری در عربستان مرکزی دارای شاخص‌هایی مرتبط با زندگی روزانه و نیز باورها و عقاید مردمان آن است؛ باورها و عقایدی که رگه‌هایی از آن را می‌توان در هنر نبطی و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی آن پی گرفت.

براساس یافته‌های باستان‌شناختی، آنچه از هنر نبطی می‌دانیم عمدتاً درباره سنت‌های تصویرسازی‌ای است که هم با نظام باورها و عقاید آن‌ها و هم با جنبه‌های کاربردی در زندگی روزانه ایشان ارتباط داشته است. به‌واسطه این پیوند میان باورها و زیست اجتماعی است که امکان بقا و استمرار در میان باشندگان و ساکنان سرزمین‌های هم‌جوار تا سده‌های بعد حفظ شده است. فهم استمرار ذهنیت‌های تصویرگری از نبطیان به اعراب عربستان مرکزی به‌جهت دست‌یابی به ریشه‌های فکری و فرهنگی تصویرسازی در سده‌های اولیه اسلامی و مباحث مربوط به شکل‌گیری هنرهای اسلامی نیز اهمیت دارد.

پرسش پژوهش حاضر مستقلاً در اثری دیگر بررسی نشده است، اما فقراتی از اجزای بحث در آثار دیگر، عمدتاً انگلیسی‌زبان، مطالعه شده است؛ آثاری که مقدمه و زمینه پژوهش حاضر

به‌شمار می‌آیند. گزارش‌های باستان‌شناختی از تمدن نبطی، حفاری‌های مختلف در پترا (Petra)، مدائن صالح (Mada'in Salih)، نِقب (Negev)، و دیگر محوطه‌های نبطی هم‌گرچه دربارهٔ ذهنیت‌های تصویرگری یا مطالعهٔ تطبیقی آن‌ها حاوی مبحثی متمرکز نیست، در توصیف این آثار، اطلاعاتی ارزشمند به‌دست می‌دهد. کتاب شکل‌گیری هنر نبطی^۱ اثر جوزف پاتریک در زمرهٔ پیشینهٔ چنین پژوهش‌هایی است که در آن مصادیق متنوع هنرهای فیگوراتیو (مبتنی بر تصاویر انسانی و حیوانی) و غیرفیگوراتیو، معماری تمدن پترا، به‌خصوص در برههٔ تاریخی ممنوعیت تصاویر فیگوراتیو در مقابر نبطی را بررسی کرده است. البته، اثر پاتریک دربارهٔ انتقال این موارد به عربستان یا کارکردهای محتوایی و دلالت‌های اجتماعی عناصر هنری یا ذهنیت‌های مندرج در آن‌ها بحث یا فصلی مبسوط و مستقل ندارد. دربارهٔ فرهنگ بصری و ذهنیت‌های تصویری اعراب عربستان مرکزی هم پژوهشی مستقل در دست نیست.

پژوهش در حوزهٔ عربستان مرکزی همواره با محدودیت‌هایی از جمله فقدان داده‌های باستان‌شناسانه در این زمینه مواجه بوده است. عقیدهٔ کهن دربارهٔ حرم‌بودن شهرهای مکه و مدینه و منع فعالیت‌های باستان‌شناختی در این مناطق پی‌آمدی زیان‌بار برای علم تاریخ و باستان‌شناسی در پی داشته است. تنها در چند دههٔ اخیر، برخی فعالیت‌های باستان‌شناسانه آغاز شده و هنوز داده‌ها و گزارش‌های کافی برای توصیفی جامع از لایه‌های فرهنگی عربستان مرکزی در دست نیست. از این‌روست که بیش‌ترین اتکای پژوهش‌گران دربارهٔ تاریخ فرهنگ عربستان مرکزی منابع درون‌فرهنگی اعراب و نویسندگان عمدتاً مسلمان سدهٔ دوم به بعد است. محدودیت منابع یا بحث از اصالت آن‌ها با همهٔ چالش‌هایی که برانگیخته هم‌چنان ملموس‌ترین مشکل پژوهش در این زمینه است. بنابراین، در فقدان گزارش‌های مفصل باستان‌شناختی و پژوهش‌های درخور معاصر به‌ناچار در قسمت داده‌های مربوط به جزیرهٔ العرب فقط به منابع مکتوب اسلامی مراجعه شده است.

۲. روش

پژوهش حاضر موردی مطالعاتی با رویکرد تاریخ فرهنگی است؛ به‌ویژه در مباحث مربوط به هنر، کاربست روش تاریخ فرهنگی از این حیث ضرورت دارد که هنر را از زیر چتر ایدئولوژیک و کلیشه‌های جزم‌اندیشانه به سمت وسوی پدیداری فرهنگی و شکل‌یافته در سیاق‌های تاریخی، اجتماعی، و عرفی سوق می‌دهد. پژوهش‌های تاریخ هنر با رویکرد تاریخ فرهنگی این مزیت را دارند که توضیحات ملحق‌شده به هنرها در ترکیب‌هایی مثل «هنر عربی»،

«هنر نبطی»، «هنر اسلامی»، و مانند این‌ها را نه به شکل ترکیبی وصفی که به مثابه توضیحی تاریخی، بومی، و جغرافیایی قلمداد کرده است و از این راه به فهم تاریخ‌نگرانه، انسانی، و فرهنگی در قبال حجم انبوه رویکردها و تحلیل‌های ایدئولوژیک، ذات‌انگارانه، یا «سنت‌گرایانه» مدد می‌رساند.

هم‌چنین، در رویکرد تاریخ فرهنگی تنها با چهارچوب نظری پیش نمی‌رویم، بلکه در مسیر تحلیل همواره بر شواهد و یافته‌های مکتوب یا مادی تکیه می‌کنیم؛ چنان‌که تلاش شده است میان نظریه/چهارچوب نظری و شواهد تعادل و توازن برقرار شود و تحلیل فرهنگی نه زیر سلطه و مهمیز نظریه‌ای محدود یا تراش‌خورده جلوه کند و نه پراکندگی شواهد در فقدان نظریه به بی‌سروسامانی و آشفتگی منتهی شود. به تعبیری دیگر، گاه این خطای روش‌شناختی در برخی از پژوهش‌ها دیده می‌شود که تحلیل‌گر شاخ‌وبرگ شواهد را چنان هرس کرده و یا ناسازواری‌های شواهد را چنان تراش می‌دهد که با قالب و کلیشه نظریه هماهنگ شود؛ در مواردی نیز چنان در جزئیات ناهم‌سان شواهد غرق شده که به کلی رشته نظریه را وانهاده است. در این پژوهش، تصاویر انسانی و حیوانی در قلم‌هایی متنوع چون مجسمه‌های قالب‌گیری‌شده، نقش‌برجسته و دیوارنگاره، سردرها و نمای بناها، تزیینات مصور سفال، و در مواردی سکه‌های بازمانده از فرهنگ نبطی با نگاه تاریخ فرهنگی و اجتماعی بررسی شده و پس از انطباق آن با موارد مشابه در سده‌های بعدی در جزیره‌العرب، تحلیلی از چگونگی انتقال ذهنیت‌های تصویری نبطی در سرزمین‌های مجاور جنوبی آن‌ها ارائه شده است.

۳. قلمرو جغرافیایی و فرهنگی نبطیان

یافته‌های باستان‌شناسی از سکونت قبایل بدوی در شمال غرب جزیره‌العرب از هزاره‌های قبل از میلاد خبر می‌دهد؛ سرزمینی که در دوره‌های متوالی زیر سلطه آشوریان و امپراتوری‌های میان‌رودان و در دوره‌های متأخر زیر سلطه هخامنشیان، امپراتوران سلوکی، و بطلمیوسی‌ان مصر قرار داشت، اما از حدود سده چهارم پ.م پادشاهی نبطی توانست در مقام قدرتی نیمه‌مستقل در شمال جزیره‌العرب (به تعبیر بطلمیوس عربستان سنگی) حذفاصلِ اِدم (Edom) از شرق و جنوب اردن امروزی تا نواحی موآب (Moab) در جنوب غربی آن ظهور یابد. در این زمان، هم‌چنان تأثیرگذاری فرهنگ‌های مجاور استمرار داشت. این تاریخ طولانی استیلای فرهنگی قدرت‌های مجاور سرزمین نبطیان را به اقلیمی چندفرهنگی تبدیل کرده بود، چنان‌که برای مثال خط آرامی از زمان تسلط آشوریان در این سرزمین پا گرفت و بعدها این میراث زبانی به

سرزمین‌های جنوبی‌تر راه یافت و به‌عنوان مادر زبان عربی در شکل‌گیری خط، واژگان، و ساختار ادبی و فرهنگی این زبان نقشی مهم ایفا کرد. نام‌های برخی از پادشاهان نبطی چون حارثه، عباده، و مالک در برهه زمانی نیمه سده دوم پم تا سده دوم میلادی حاکی از همین قرابت فرهنگی با عربستان مرکزی است، هرچند تنوع نام‌های مردمان عادی از نام‌های یونانی و رومی و مصری تا نام‌های ترکیبی عربی-یونانی یا یونانی-مصری^۲ نشان می‌دهد که قلمرو نبطیان همواره چونان سرزمینی چندفرهنگی باقی ماند. از لحاظ جغرافیایی، بین سال‌های سی پیش از میلاد تا چهل میلادی، قلمرو نبطیان گسترش یافته و از شمال به بصره و حوران، از غرب به صحرای سینا، از شرق به وادی سرحان و جوف، و از جنوب به مدائن صالح رسید^۳ (بنگرید به تصویر ۱).

در حدود ۱۰۶ م، حکومت‌های نبطی از میان رفتند و به‌عنوان ایالتی عربی (arabia provincia) به یکی از مستعمرات رومی تبدیل شدند، هرچند پس‌از آن هم گروه‌هایی از مردمان در این مناطق هم‌چنان خود را نبطی می‌دانستند. شواهدی در دست است که مردمان نبطی به‌ویژه ساکنان پترا، وادی رم (Wadi Ramm)، و خربة‌التنور (Khirbetet-Tannur) در اردن تا مدت‌ها پس از سلطه رومی‌ها شیوه و سبک زندگی خود را به‌سرعت تغییر ندادند، بلکه پس‌از آن نیز آیین‌ها و صورت زیست نبطیان قدیم‌تر در میان آن‌ها هم‌چنان متداول بوده است.^۴ شواهد باستان‌شناختی از مناطق مرکزی قلمرو نبطیان نشان می‌دهد که ارزش‌های نبطی در سراسر این مناطق گسترش داشته است (Healey 1998: 11). این سرزمین با مردمانی عمدتاً بدوی چوپان یا تجار دائم‌دورسفر آمیزه‌ای از فرهنگ بومی و فرهنگ نواحی پیرامونی را پدید آورده بود. سرزمین نبطیان را نیز مانند بسیاری از سرزمین‌های مجاور چون ایران، بین‌النهرین، مصر، و سوریه می‌توان از لحاظ خصلت‌های فرهنگی ترکیبی از «بوم و بر» قلمداد کرد؛ ترکیبی از ویژگی‌های فرهنگی مستقر در مرکز پترا و پراکندگی‌های نواحی پیرامونی در مناطقی نظیر مدائن صالح و مرزهای جنوبی مجاور عربستان بیابانی. مرکز‌نشینان اغلب تاجر بودند و ساکنان نواحی مرزی پیرامون عمدتاً چوپان بدوی.

گزارش دیودوروس سیسیلی (Diodorus the Sicilians) در ۵۷ پم^۵ درباره سکونت نبطیان در فضاهای باز و سنت‌هایی چون ممنوعیت نوشیدن شراب و ممنوعیت کشاورزی و ساختن خانه چنان‌که از قرائن محتوا پیداست ناظر بر ساکنان بدوی نبطی بوده است. به‌نوشته او، نقض این قوانین مجازات مرگ را برای خاطیان در پی داشت (Diodorus the Sicilians 1814: vol. 2, 48, 49, 94, 97, 100). به‌نظر می‌رسد این سنت‌های قبایل عشایر در دوره‌های متأخر، که

یک‌جانشینی در نواحی مرکز رشد بیش‌تری یافته بود، هم‌چنان فرهنگ مسلط بوده است. حفاری‌های منطقه زنتور (Az-Zantur) نشان داد که روند یک‌جانشینی بسیار تدریجی و نشانگان تسلط فرهنگ بدوی هم‌چنان تا اواخر پادشاهی نبطی تداوم داشته است (Schmid 1997: 414). به‌نوشته استرابو (2014: xvi, 4.26) سبک مراسم و بارگاه سلطنتی نبطی‌ها با آنچه در دربارهای هلنیستی رایج بود تفاوتی عمده داشت. باوجود اقامتگاه‌های مجلل و آشرافی و مقابر باشکوه پادشاهان در پترا و نواحی اطراف، ظاهراً تسلط آن‌ها تسلط بی‌قیدوشرط نبود و گاه‌گاه مجلسی از بزرگان قبایل تشکیل می‌شد و شیوه زندگی پادشاه و طرز حکمرانی او را ارزیابی می‌کرد.

۴. ذهنیت‌های نبطی درباره تصویرگری

ذهنیات نبطی درباره تصویرگری التقاطی از رگه‌های یونانی- رومی و در مواردی ایرانی- پارتی بود که در روندی سستی با موارث آبا و اجدادی بومی هم مخلوط شده بود. عناصری چون نماهای سنگی عظیم در پترا مشابه تزئینات شیوه معماری باروک یونانی- رومی است؛ چنان‌که در میان سردیس‌ها و تندیس‌های انسانی (مذکر و مؤنث) نیز هم‌سان‌های یونانی- رومی یا پارتی آن‌ها کاملاً قابل تشخیص است (بنگرید به تصاویر ۲ و ۳). این گرت‌برداری‌ها به‌ویژه باتوجه به خصلت‌های قدرت‌مند، برون‌گرا، و فراگیر هنرهای یونانی، رومی، و ایرانی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. نقش فرهنگی شهرهایی چون اسکندریه، پرگامون/ پرگاموس، و تیسفون به‌مثابه مراکز عمده فرهنگی در کنار مراودات تاجران نبطی به این مناطق پیرامونی در فرایند این انتقال فرهنگی مؤثر بوده است. در زمانی متأخرتر، تأثیرات همسایه یهودی نبطیان/ یهودیه (Herodian Judaea) هم قابل‌بحث است، اما در کنار این مشابهت‌های فرهنگی خارجی نمونه‌های متعددی از تصویرسازی‌هایی با مشخصات بومی و اختصاصی هم دیده می‌شود که به‌نظر می‌رسد بیش از آن‌که از پیرامون تأثیر پذیرفته باشد در فضای بومی محدودتری شکل گرفته یا بالیده است.

درباره تأثیرات ایرانی، رومی، و یونانی بر نواحی فرامرزی پیرامونشان در آثار دیگران بسیار سخن گفته شده و موضوع پژوهش حاضر نیست؛ در این‌جا، تنها اختصاصات نبطی یا نواحی مرتبط بررسی شده است. از این منظر، چند ذهنیت اصلی در میان ذهنیت‌های بصری نبطی قابل تشخیص است:

۱.۴ ذهنیت قدرت تأثیرگذاری جادویی تصاویر انسانی و حیوانی

درباره ذهنیت‌های مرتبط با تصویرگری فیگوراتیو، یکی از رگه‌های اصلی، که مسافتی دور را از اعماق فرهنگ سوریه باستان تا قلب عربستان درنوردیده و در نقاط پیرامون هم تسری یافته، باور به قدرت جادویی و ماورایی تصاویر انسانی و حیوانی و مجسمه‌هاست.^۶ فکری بسیار کهن و قدرت‌مند که تا سده‌ها در فرهنگ این مناطق جاری بوده و جزو خصلت‌های اصلی جهان‌نگری مردمان آن به‌شمار می‌رفت. یافته‌های باستان‌شناختی از مناطقی چون حوران سوریه، صحرای سینا، مدائن صالح، خربة‌الضریح، و دلتای نیل نشان می‌دهد که تصاویر در سیاقی جادویی و طلسماتی فهم می‌شده است (Patrich 1990: 55).

پیتر جیمز پار (Peter James Parr)، باستان‌شناس انگلیسی، ۱۸۲ مجسمه نبطی را معرفی و بررسی کرده که حدود دوسوم آن‌ها تصاویر حیوانی و بقیه انسانی است. در تحقیقات هرسفیلد (Horsfield) هم نسبت ۶۰ درصد تصاویر حیوانی و ۴۰ درصد انسانی تأیید شده است (Patrich 88: 2001). مجسمه‌های مردان برهنه با دست‌های بلندشده (حالتی شبیه نیایش یا تضرع و درخواست برکت) و برخی در حالت نشسته با یقه هلالی دور گردن، مجسمه‌های اسب، شتر، انواع بز، شیر، میمون، مار، الاغ، طاووس، و عقاب از این جمله‌اند (بنگرید به تصاویر ۴ و ۶). در توضیحات مربوط به این نقوش، انسان‌شناسان اهدافی مذهبی و باور عمومی درباره برآوردن برخی نیازهای جامعه را مطرح کرده‌اند. برخی از این نقوش و مجسمه‌ها خدایان خانگی و برخی هم طلسم شانس و اقبال معرفی شده‌اند (ibid.: 89-91). از این میان، برخی مجسمه‌ها به‌سبب تنوع اجرا در جاهای مختلف به‌عنوان الهگان معروف نبطی از جمله الهه عزری، ایزیس (Astarte/ Atargatis/ Isis)، عشتار سوری، و آفرودیت یونانی معرفی شده‌اند. برای نمونه پاتریک (2001: 89) مجسمه الهه‌ای برهنه نشسته بر تخت را، که سیب یا اناری در دست راست دارد و دست چپ او به‌سمت بالا بلند شده است، از مصادیق عزری دانسته است.

در میان انبوه مجسمه‌ها^۷، بازنمایی الهه عزری دارای بسامد بالا و به اشکال مختلفی است. الخوری (2002: 11, 52-54) در فهرست مجسمه‌های پترا بیست نمونه را به‌عنوان عزری / ایزیس شناسایی کرده است. علاوه‌بر موردی که پاتریک توضیح داده، نمونه‌های تصاویر کنده‌کاری‌شده روی الواح سنگی مستطیل‌شکل با نقوش ساده‌تر چشم‌ها، ابروها، و بینی کشیده و لب کوچک و گاهی فقط دو چشم و گاه چشم‌ها و بینی مستطیل‌شکل ساده با خطوط هندسی و نواری گیاهی در قسمت پیشانی و گاه حاشیه‌هایی با نقوش گیاهی به‌عنوان الهگان نبطی از جمله عزری، لات، و منات معرفی شده‌اند. این نمونه‌های استیلز در میان باستان‌شناسان حوزه نبطی به

«چشم بت» (eye-betyl) معروف‌اند. از مشهورترین آن‌ها می‌توان به نمونه‌ای در معبد شیران بال‌دار، نمونه‌ای در زنتور، و یک نمونه هم در وادی رم اشاره کرد (Hammond 2003: 223-229). علاوه بر نمونه‌هایی که حاوی تصاویری استیلیزه و ساده‌شده بودند الواحی سنگی موسوم به انصاب هم به شکل قاب‌های مستطیل شکل در کنار این الهگان و گاهی منفرد محترم و مقدس شمرده می‌شدند (بنگرید به تصاویر ۷، ۸ و ۹). این بت‌ها همگی دارای قدرت‌هایی جادویی تلقی می‌شدند.

۲.۴ ذهنیت کاربردی تصاویر انسانی و حیوانی

این ذهنیت هم ذیل همان ذهنیت نخست یعنی قدرت جادویی تصاویر قرار می‌گیرد، با این تفاوت که علاوه بر باورداشتن به تأثیر تصاویر در امور انتزاعی و کلی یا تعویذی و حمایتی و یا امور غیرقابل سنجش مثل سرنوشت، مرگ و زندگی، و بخت و اقبال در برخی جنبه‌های عینی تر مشخص در زندگی روزانه مثل جادوپزشکی، دفع آفات نباتی، و اهدافی چون باروری زمین زراعی، یا شفای بیماری‌ای خاص، و دیگر مقاصد مشخص کاربردی هم قائل به قدرت تصاویر بودند.^۸ ذهنیت مرتبط با تصاویر و تمثیل در فرهنگ نبطی ذهنیتی نمادین یا صرفاً آرایه‌ای به‌منظور زیور و زینت/ عنصری تزئینی نبوده، بلکه جنبه کاربردی آن آشکارا غلبه داشته است.

۱.۲.۴ نسخه‌های مصور در کشاورزی و گیاه‌درمانی

با رجوع به اندک متون به‌جامانده از دوره اسلامی، که سنت‌های نبطی را در خود دارد، می‌توان استنباط کرد که برخی از ذهنیت‌های کهن نبطی درباره خواص تصاویر در زندگی روزانه مرتبط با جنبه‌هایی کاربردی از جمله در کشاورزی و دفع آفات نباتی بوده که بعدها هم تداوم داشته است. برای نمونه برخی از این شیوه‌های کهن و سنت‌های مربوط به زیست روزانه مردم، به‌ویژه سنت‌های کشاورزی در این مناطق، سینه‌به‌سینه نقل شده و در کتاب الفلاحه النبیطیه ابن‌وحشیه از سده چهارم ضبط است.^۹ این اثر شامل شواهدی ارزشمند است که از طرز فهم تصاویر و تمثیل و ارتباط آن‌ها با جهان‌نگری جادویی و طلسماتی حکایت می‌کند. ابن‌وحشیه ادعا کرده است که این کتاب را از سریانی کهن به عربی ترجمه کرده است.^{۱۰} اثر او رساله‌ای عملیه برای کشاورزان بوده است که در آن گمانه‌زنی‌هایی درباره تأثیر افلاک و ستارگان بر رشد گیاهان و انبوهی از عقاید عامیانه درباره تأثیر طلسمات بر رشد و باروری درختان یا دفع آفات را طرح کرده است. در الفلاحه النبیطیه نمونه‌هایی از کاربردی‌ترین روش‌های اصحاب طلسمات برای

دفع آفات و رشدونمو گیاهان و تهیه کودها آمده است. بسیاری از این روش‌ها مبتنی بر صورت‌گری است.^{۱۱} در شیوه‌های طلسماتی او عمدتاً تصاویر انسانی و حیوانی در کنار مضامین و کلیشه‌های فرهنگی دیگر مطرح شده است.

از مختصات شگفت این کتاب، که در فهم ذهنیت مرتبط با تصاویر هم می‌تواند کارساز باشد، نوعی باور به ارتباط منسجم اجزای هستی است، به این معنا که در دستگاه فکری نویسنده یا میراث فکری سنتی او، عناصر جهان مثل انسان‌ها، حیوانات، درختان، سیارات، و کواکب به طریزی شگفت، اسرارآمیز، و زنجیره‌وار به هم متصل و بر هم اثرگذارند (ابن وحشیه ۱۹۹۱: ج ۱، ۱۷۷-۱۷۹). او در نوشته‌هایش رشد و باروری گیاه را با اجرام آسمانی مرتبط می‌داند و در گام بعد، ساحران را واجد قدرتی می‌پندارد که می‌توانند با کمک گرفتن از تصاویر و تمثیل یا اصنام کواکب، در رشد یا دفع آفت آن گیاه نسخه‌ای شفافبخش تجویز کنند؛ مثلاً گیاه ختمی را مرتبط با «اصنام عطارد» و «پدر عطارد زحل» دانسته و شیوه‌های ساحران را با کمک گرفتن از این مبنای کیهانی مصور توضیح داده است (همان: ۱۵۵-۱۵۷). این سازمان فکری سنت‌های کهن و باورها یا نمادهای ادیان مختلف را نیز به هم آمیخته است، چنان‌که در بیان ترکیب طلسم آفات انگور، نسخه مصور ارائه شده در فضای فرهنگی مسیحی بازنگاری شده است: برای دفع علف‌های هرز و دیگر آفات از تاجکستان، ترکیبی از خاک گورستان و خون انسان یا گنجشک و روغن را به شکل خمیری شمع‌مانند درمی‌آورند و از این خمیر تمثال انسانی ساخته می‌شود که آن را به شکل انسانی مصلوب با دستان باز در طرفین روی دو تکه نی، به شکل صلیب، نصب می‌کنند و پایه نی را هم در زمین فرومی‌کنند (شبییه مترسک). تمثال مصلوب از پریسامدترین اشکال طلسمات دفع آفات بوده و به نوشته او، مردم این طلسم را برای جلوگیری از سرمازدگی و نشوونمای بیش‌تر انگور مفید می‌دانستند.^{۱۲} او از ساحران نام‌داری چون صبیثا الساحر، جریانا الساحر، و دیگران و روش‌های مؤثر ایشان در دفع آفات، که عمدتاً هم مبتنی بر ابزار اصلی صورت‌گری بوده، یاد کرده است.^{۱۳} به نوشته او، برای شفای هر گیاهی تصویر یک حیوان خاص به وسیله ساحر کاربند در وقت معین با استفاده از صورت فلکی مخصوص اثر می‌کند (همان: ۱۴۷). این ذهنیت عمده، که هر تصویر کارکردی دارد و تصاویر با خود قدرت‌هایی رازآلود دارند، وجهی بارز در کتاب ابن وحشیه است.^{۱۴}

۲.۲.۴ معماری و ضمائِم مصوَر بناها

از دیگر ساحت‌هایی که ذهنیات کاربردی تصاویر را در آن می‌توان جست معماری و ضمائِم مصور بناهاست. در معماری تَبْطی هم به‌ویژه در بناهای محفور در سنگ‌های یک‌پارچه

(احتمالاً با ابزارهایی ابتدایی درون صخره‌های سنگی عظیم را به‌منظور سکونت یا آرامگاه به‌شکل اتاق‌هایی حفر می‌کردند) تصاویر الهگان و تصاویر حیوانات متعدد کاربردی عینی داشته است. در نگاه ناظر امروزی ممکن است این تصاویر به‌مثابه تزئینات بناها تلقی شود، اما مطالعه دقیق‌تر با تطبیق موارد استفاده و مجموعه‌نشانگان باورهای این اقوام نشان می‌دهد همان‌گونه که مجسمه‌های الهگان و بت‌ها دارای قدرت‌های جادویی تصور می‌شدند، این تصاویر نیز بیش از آن که عنصری تزئینی باشند وجهی کارکردی داشته‌اند. برای مثال، درباره اتاق‌های محفور در صخره‌های عظیم در منطقه مدائن صالح/حجر، در مرزهای جنوبی نبطیان و نزدیک به عربستان مرکزی، در بالای در ورودی بناها، تصاویر مختلف از جمله بت ذوالشری (به‌شکل صورت انسانی با دو مار برآمده از گوش‌های چپ و راستش)، تصاویر شیر و عقاب (شبه آن‌چه در سنت مصری تکرار شده)، درکنار برخی نقوش گیاهی ساده، گل لوتوس/ نیلوفر آبی/ سوسن شرقی (تقریباً شبیه نظایر ایرانی آن) دیده می‌شود (بنگرید به تصاویر ۴، ۱۱، ۱۲ و ۱۳).

نسل قدیم‌تر باستان‌شناسان این اتاق‌ها را مقابر نبطی می‌پنداشتند (Al Fassi 1996: 49-57)، اما اکنون برخی از باستان‌شناسان با توجه به قرائن و شواهد متعدد کارکرد مسکونی آن را پذیرفته‌اند، یا دست‌کم این احتمال را هم قابل طرح دانسته‌اند که در آغاز احتمالاً این بناها کارکردی مسکونی داشته و بعدها در دوره‌های متأخرتر به آرامگاه تبدیل شده‌اند (Powell 2010: 24). شواهدی چون فقدان قبر یا بقایای اجساد انسانی در برخی از این بناها، وجود تاقچه‌هایی به‌شکل تورفتگی‌های باریک برای قرارگرفتن مایحتاج زندگی یا ابعاد قابل سکونت آن‌ها، یا وجود حفره‌هایی بالای در به‌منظور پنجره و نورگیر، که شیارهای لبه‌های بالایی و جانبی آن‌ها نشان می‌دهد پنجره‌ای قابل بازوبسته‌شدن در آن‌جا تعبیه بوده، این کارکرد مسکونی را تأیید می‌کند، هرچند نظرهایی شادتر نظیر کاربرد برخی از این بناها به‌عنوان پایگاه نظامی یا محل انجام برخی مراسم مذهبی یا آیین‌های کشاورزی هم مطرح شده است (ibid.: 25).

۳.۲.۴ ابزارهای مصور در زندگی روزانه

از یافته‌های باستان‌شناسی شواهدی دیگر هم هست که نشان می‌دهد تصاویر درعین حال که در ابزارهای زندگی روزانه مورداستفاده قرار می‌گرفتند تأثیرگذاری‌هایی خاص هم داشتند؛ نمونه‌هایی جالب از کاربست تصاویر فلکی در دوائر منطقه البروج در یک تقویم نبطی در خربة‌النور و نیز نمونه‌ای جالب از چراغی سفالی با نقوش فلکی^{۱۵} متعلق به سده یکم میلادی

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۲۵

کشف‌شده در معبد شیران بال‌دار (Alzoubi 2016: 309, fig. 4, 5) را می‌توان تأییدی بر این نشانگان کاربردی مصوّر لحاظ کرد. این‌جا نیز تأثیر و کارکردی معین یا دست‌کم تغال خیر یا خوش‌اقبال، بیش از تزئین صرف، در نظر سازندگان این تصاویر مطرح بوده است (بنگرید به تصاویر ۱۴ و ۱۵).

۱.۳.۲.۴ سکه‌ها

دسته‌ای دیگر از مواضع تصویرگری در میان نبطیان تصاویر منقوش بر سکه‌هاست که البته از عام‌ترین موارد استثنا در ذهنیت نمادین است. نقش روی این سکه‌ها اغلب بازنمایی خبری درباره‌ی مشروعیت پادشاه است و از این حیث فاقد نشانه‌پردازی نمادین است و ذهنیت رازآلود یا تأثیرگذاری جادویی از آن مدنظر نبوده است. بر همین اساس، در این زمینه، تقلیدی فراگیر از تصاویر سکه‌های یونانی- رومی و نیز سکه‌های سلوکیان و بطلمیوسیان مشاهده می‌شود (Barkay 2019: 105) (بنگرید به تصویر ۱۶).

۳.۴ ذهنیت ممنوعیت صورت‌گری در سنت نبطی

درباره‌ی تلقی نبطیان از تصویر، علاوه‌بر رواج ذهنیت عمومی جادومحور، درباره‌ی دوره‌ای از ممنوعیت تصاویر و تماثیل در مقابر و آرامگاه‌ها هم شواهدی در دست است. براساس تکننگاری پژوهشی جوزف پاتریک، شکل‌گیری هنر نبطیان: ممنوعیت تصویر آرامگاهی در میان نبطیان، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد هم‌زمان با احکام فقهی یهودیان یهودا علیه تصویرگری، به‌ویژه تصاویر آرامگاهی بین سال‌های ۵۱۶ پم تا حدود ۷۰ م، در زمان معبد دوم^۱، در میان همسایگان نبطی آن‌ها هم گرایش‌هایی به ممنوعیت تصویرگری انسانی در مقابر وجود داشته است (Patrich 2001: 19; Mettinger 2004: 89-100). براساس نظرهای پاتریک، جریان شمایل‌شکنی در هنر نبطی را دست‌کم در دوره‌ای معین در برخی از آثار نبطی می‌توان پی گرفت. نمونه‌ی مهم مربوط به معبد شیران بال‌دار است که بنابر قول مشهور در زمان آرتاس چهارم (۸ پم تا ۴۰ م) ساخته شد، اما در زمان جانشین وی مالیخوس دوم (۴۰-۷۰ م) طی جریانی شمایل‌شکنانه تصاویر انسانی و حیوانی معبد با آرایه‌های گچ‌بری پوشانده و محو شد.

هم‌چنین، پاتریک این احتمال را هم طرح کرده است که تخریب مجسمه‌های نیم‌تنه انسانی در قصر البنت (Qasr el-Bent) نیز احتمالاً در همین دوره انجام شده است (Patrich 2001: 98).

مکنزی تاریخ دقیق‌تر این مرمت‌های اصلاحی را بعد از زلزله سال ۴۸ م دانسته و هم‌چنین مواردی از تخریب تصاویر در خربه‌التنور را هم نشان داده است (ibid.). به‌نوشته پاتریک این مخدوش‌کردن تصاویر یا محو آن‌ها کاری عمدی و دولتی یا با موافقت حاکمیت بوده است، چراکه دست‌کم برای کارهایی که در مرتفع‌ترین قسمت بنا انجام شده داریست‌های بلند و تجهیزاتی لازم است که فقط با هماهنگی‌های دولتی استفاده از آن ممکن بوده است (ibid.). هم‌چنین، جی. ای. هیلی (Healy, J. E) در کتاب *دین تبطیان*^{۱۷} همین مطلب را درباره دوره ممنوعیت تصاویر انسانی در میان تبطیان با شواهدی توضیح داده است. باین‌همه، براساس یافته‌های باستان‌شناسان، شواهد نقض بسیاری از تصاویر انسانی منقوش بر دیوارها و سقف‌ها در آثار پترا^{۱۸} در همین دوره نشان می‌دهد که این ممنوعیت فراگیر نبوده و سستی یک‌دست در این‌باره عمومیت نداشته است. درحقیقت، بسامد شواهد به‌گونه‌ای است که نمی‌توان از ممنوعیت قطعی تصاویر انسانی در این چند دهه سخن گفت.

۵. تأثیر ذهنیات تبطی بر ذهنیات بصری اعراب شبه‌جزیره عربستان

ذهنیات بصری مرتبط به صورت‌گری در شبه‌جزیره عربستان به‌خصوص تا پیش از ظهور اسلام، هم به‌لحاظ قلمرو جغرافیایی و هم به‌لحاظ تنوع محتوایی، جهانی پرمایه، غنی، و متکثر است. این میراث تصویری باوجود ساده‌انگاری‌های رایج ارزش‌هایی لایه‌لایه و ریشه‌دار دارد که در یک یا چند خط سیر تاریخی قابل‌ردگیری نیست و افزون‌بر دربرداشتن میراث‌های متنوع، از سومری و ایلامی و آشوری گرفته تا همسایگان کنعانی و سندی و مصری، در مضامین و موضوعات متنوعی از اسطوره‌ها و قصه‌های کهن گرفته تا آیین‌ها و باورهای باستانی پیچیده شده است. نمودار باورهای عربی بیش‌تر به درختی کهن‌سال با شاخ‌وبرگ‌های فراوان می‌ماند و در چنین فضای متکثری، سخن‌گفتن از یک تحلیل خطی یا ساده‌کردن فضاهای متنوع فرهنگی خود نوعی ساده‌انگاری علمی است. ازاین‌رو، دشوار بتوان همه ابعاد موضوع را بررسید؛ باین‌حال، با احتیاطی درخور می‌توان از برخی تأثیرات سنت تبطی درکنار دیگر تأثیرات پیرامونی سخن گفت.^{۱۹}

الهگان و بت‌های پرشمار عربی گاه به‌شکل مجسمه‌های انسانی و حیوانی و گاه با اشکال طبیعی اصلی خود مانند صخره‌سنگ‌های سیاه بزرگ یا دارای ویژگی خاص دیگر بودند (Mettinger 2004: 93). برای فهم عقاید مرتبط با این مجسمه‌ها باید از سازمان نشانه‌شناختی رایج در این مناطق، که براساس آن انگیزه‌ها و حالات دینی مردمان این مناطق به باورهای دیرپا

و آیین‌های قدرت‌مند و اثرگذار تبدیل می‌شد، آگاهی یابیم. پی‌گیری برخی شواهد با نام‌های مشترک میان فرهنگ نبطی و فرهنگ عربی متأخرتر تاحدی راه‌گشاست. به‌نظر می‌رسد عقاید نبطیان درباره تصاویر و مجسمه‌ها از طریق واسطه‌های مادی از جمله بت‌های ذوالشری (Dushara)، لات و منات، و عزى و هبل به عربستان رسید. آیا این انتقال صرفاً اشتراکی لفظی بود یا این اسامی مشترک در دو فرهنگ دارای کارکردهای مشابه هم بودند؟ به‌تعبیردیگر، آیا فرهنگ مادی مبدأ در مقصد هم با همان اعمال فرهنگی پیشین حاوی باورها، آیین‌ها، و مناسک یک‌سان تقلید شد؟

داده‌ها و شواهد برای پاسخ دقیق به این پرسش کافی نیست، اما در نظریه فرهنگ می‌دانیم که فرهنگ به‌مثابه اندامی زنده عمل می‌کند و این خصلت اقتضائات و پی‌آمدهایی دارد؛ یعنی فرهنگ مقصد تنها مؤلفه‌های سازوار را به درون خود راه می‌دهد. نمی‌توان انتظار داشت که هر عامل بیرونی و بیگانه در فرهنگ جذب شود. فرایند جذب و دفع عناصر فرهنگی فرایندی پیچیده است که تناسب و سازواری عنصر بیرونی با خصال درونی یکی از زمینه‌های مؤثر است. در چنین اوضاعی، نام مشترک و ابزار مادی مشابه فرع بر باورها و کارکردهاست و طبعاً دست‌کم بخشی از باور و کارکرد هم منتقل شده است، اما به‌اقتضای همان حکم نخست، یعنی عمل فرهنگی به‌مثابه عمل اندامی زنده، مجموعه‌ای نو از باورها، آیین‌ها، و مناسک هم می‌تواند متناسب با نیازهای جدید و وضع فرهنگی جدید در مقصد به آن الحاق شده باشد. به‌تعبیر لئونارد وولی (L. Wooley)، معیار ظرفیت یک فرهنگ توان‌مندی آن در استقراض عناصر فرهنگی و بازتولید آن‌هاست، چنان‌که فردیت خود را گسترش دهد و تقویت کند (Patrich 2001: 81).

در بحث از انتقال ذهنیت‌های تصویری نبطی به عربستان نکته مهم دیگر توجه به این موضوع است که تفکیک فرهنگ بوم و بر (مرکز و پیرامون) در فرهنگ مبدأ هم در چگونگی این انتقال مؤثر بوده است. جوزف پاتریک در توصیف هنر نبطی براساس درصدهای یافته‌های باستان‌شناسی به‌خوبی توضیح داده است که تأثیرات یونانی- رومی در مرکزیت تمدن نبطی در پترا به‌مراتب بیش‌تر از نواحی پیرامونی دوردست‌تری مثل مدائن صالح و یقرب بوده است؛ چنان‌که نواحی مرکزی بیش‌تر بازتاب‌دهنده تأثیرات برون‌مرزی است و درمقابل، ویژگی‌های محلی و سستی آبا و اجدادی را اغلب در نواحی پیرامونی می‌توان دید. اگر چنین قاعده‌ای را بپذیریم، می‌توان حدس زد که چرا در انتقال عناصر و ذهنیت‌های بصری نبطی بیش‌تر مراکز شبه‌شهری عربستان بازتاب‌دهنده این خط انتقال بوده‌اند و در میان اعراب بادیه‌نشین پراکنده در بیابان‌ها احتمالاً افکار خالص‌تر عربی‌مآب‌تری جریان داشته یا حضور عناصر جدید با بیش‌ترین

تغییرات و آمیختگی با عناصر محلی درونی هم‌راه بوده است. برای مثال، منابع اولیه دربارهٔ بت‌های عربی دسته‌ای از روایات مشابه را مکرر ذکر کرده‌اند که عمدتاً دربارهٔ نواحی پرجمعیت‌تر شبه‌شهری مثل مکه، یثرب، طائف، و یا مسیرهای پرتدد تجاری گزارش شده است: وجود تصاویر فرشتگان و انبیا و ابراهیم از لام‌به‌دست، مریم و عیسی درون خانهٔ کعبه، و دستور پیامبر به زدودن تصاویر به‌استثنای تصاویر مریم و عیسی (ازرقی ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۶۵-۱۶۹)؛ رواج ذهنیت نقش مهم تاجری موسوم به عمرو بن لحي در مشاهدهٔ کارکرد بت‌ها در شامات و مناطق شمال عربستان و آوردن بت‌هایی چون عزی، هبل، ذوالشری، و استقرارشان در خانهٔ کعبه و برخی مراکز پرجمعیت اطراف (ابن‌کلبی ۱۳۴۸: ۵۱، ۵۹، ۶۳، ۶۷، ۷۷؛ ازرقی ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۲۶، ۱۶۷)؛ اقبال مردم طائف به بُتِ لات (ابن‌کلبی ۱۳۴۸: ۵۷) و علاقه‌مندی مردم یثرب (قبایل اوس و خزرج) به بُتِ منات (همان: ۵۵-۵۶)؛ لات و منات و عزی به‌عنوان الهگان مؤنث و دختران خدا (همان: ۶۰، ۶۶)؛ وجود آنصاب در قربانگاه‌ها و تقدیس آنصاب (همان: ۵۸، ۶۲، ۷۴، ۸۰). دربارهٔ همهٔ این موارد تأثیرات نَبَطی در مراکز پرجمعیت‌تر شبه‌شهری یا دارای نقش مرکزی‌تر را می‌توان مشاهده کرد.^{۲۰}

در برخی از منابع اسلامی از گروهی متمایز در جمعیت عربستان با عنوان انباط الشام/ انباط اهل الشام و برخی مراودات تجاری آن‌ها مثلاً حضور مردی از انباط شام در بازار مدینه در زمان پیامبر یاد شده است (بلاذری ۱۹۹۶: ج ۱۲، ۳۳۸؛ بخاری ج ۳، ۴۶؛ ج ۵، ۱۳۳؛ ابن‌کثیر ۱۹۷۸: ج ۵، ۲۵؛ ج ۱۱، ۲۵۱؛ بیهقی ۱۹۸۵: ج ۵، ۲۷۶؛ ابن‌قیم الجوزیه ۲۰۰۷: ج ۲، ۸۳۳؛ ابن‌زنجویه ۲۰۰۷: ج ۱، ۳۱۴؛ ذهبی ۱۴۰۹: ج ۲، ۶۵۶). هم‌چنین، در ماجرای غزوهٔ تبوک گفته شده که خبر جعلیِ گردهمایی لشکر روم برای حمله به سرزمین‌های جنوبی را گروهی از تاجران نَبَطی به پیامبر رساندند (دیاربکری [بی‌تا]: ج ۲، ۱۲۲). پیامبر (ص) هم در سفرهای تجاری ایام جوانی احتمالاً با نَبَطیان آشنایی داشته است. از کلیات این روایات دست‌کم آشنایی اعراب با آن‌ها و نیز ذهنیت منشأ شمالی این اقوام مشخص می‌شود.^{۲۱}

دربارهٔ انتقال ذهنیت‌های نَبَطی از تصاویر و تمائیل در میان قبایل بدوی عربستان مرکزی مستندات بسیار اندک است. براساس داده‌های منابع مکتوب اسلامی، به‌نظر می‌رسد این ذهنیت‌ها در بیابان‌های دورتر در میان قبایل مختلف با سنت‌های بومی عربی آمیختگی و امتزاج بیش‌تری یافته و با خرده‌فرهنگ‌های متنوعی مخلوط شده بود. به‌بیان‌دیگر، از شواهد مکتوب چنین می‌فهمیم که در میان اعراب صحرائشین و عشایر کوچ‌رو، سنت‌های دینی و فرهنگی در فضایی محدودتر، اما قدرت‌مندتر و مستمرتر تداوم می‌یافت؛ ارث‌بری از سنت‌های آبا و اجدادی غنای بیش‌تری داشت و تبعیت از سنت‌ها دیرپاتر بود. طبق اطلاعات منابعی چون

الاصنام ابن‌کلبی یا/خبر مکه ازرقی می‌بینیم که در میان قبایل بدوی در عربستان پیرامون یک باور مرکزی، که ممکن بود از نواحی پیرامون هم به آن‌ها رسیده باشد، انبوهی از باورهای بومی و جزئیات الصاق شده است، به گونه‌ای که باور شکلی شخصی به خود گرفته و در قالب فردیتی فریه‌تر ارائه شده است. از این‌روست که دربارهٔ ذهنیت‌های مرتبط با تصاویر و تمثیل هم باین‌که اصل باورمندی به قدرت جادویی آن‌ها با سرزمین‌های دیگر از جمله تمدن نبطی مشترک است، در هر منطقه و در هر قبیله با انبوهی از جزئیات فرهنگی و آداب و رسوم منحصر به خود فریه شده است. بنابراین، در تحلیل نفوذ یا انتقال ذهنیت‌های تصویری نبطی در میان اعراب عربستان باید به این تفکیک‌ها و تشخیص دقیق جریان‌های سستی درون جامعه و آمیزش آن با ذهنیت‌های خارجی التفات داشت و تاجایی که ممکن است نظریه و روش فرهنگی را با شواهد و داده‌ها سنجید و بازآراست.

ملاحظهٔ دیگر توجه به سبک بیانی منابع مکتوب اسلامی است. مطالعهٔ این متون و بررسی واژگان، تعابیر، و ذهنیت‌های مندرج در آن‌ها برای مورخ فرهنگی گنجینه‌ای ارزش‌مند به‌شمار می‌رود، اما در تحلیل‌های کلی‌تر دربارهٔ فرهنگ محدودیت‌هایی هم ایجاد می‌کند. در فقدان گزارش‌های باستان‌شناسان، به‌ناچار، صرفاً مراجعه به این منابع ممکن است مختصات و محدودیت‌هایی را هم تحمیل کند. یکی از این مختصات افق محدود نگاه نویسندگان و چهارچوب‌های ذهنیت‌های عربی در بیان مباحث فرهنگی است. برای مثال، وقتی در بیان چگونگی ورود برخی بُت‌ها به عربستان بر نقش فردی تاجر به‌نام عمرو بن لُحی تأکید می‌شود، مورخ فرهنگی این مطلب را در قالب گزارشی عینی تلقی نمی‌کند، بلکه می‌تواند صرفاً به‌عنوان بیان نقش تاجران در انتقال فرهنگی یا حتی به‌طور کلی‌تر به مرادفات فرهنگی میان دو منطقه تأویل کند. به‌تعبیر دیگر، این داده‌ها باین‌که منبعی غنی برای کشف ذهنیت‌های تاریخی است در تحلیل‌های کلان فرهنگی به‌کار نمی‌آیند و هم‌چنان جای خالی گزارش‌های باستان‌شناسی برای تکمیل این دست پژوهش‌ها محسوس است.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با تمرکز بر گزارش‌های باستان‌شناختی در مناطق مختلف تمدن کهن نبطی از جمله مراکز پترا، خربة‌التنور، زنتور، مدائن صالح، نقب، و ... ذهنیت‌های مختلف نبطی دربارهٔ تصویرگری به‌ویژه دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی تصاویر توضیح داده شد و براساس نخستین گزارش‌های مکتوب دربارهٔ عقاید، باورها، و ذهنیت‌های اعراب عربستان مرکزی دربارهٔ تصویرگری نشان داده شد که برخی از این ذهنیت‌های رایج در میان نبطی‌ها از راه‌های مختلف

فرهنگی، مانند مراودات تجاری و به نحو عینی تر، به واسطه مجسمه‌هایی چون بت‌های الهگان (از جمله عزى) در میان ساکنان عربستان مرکزی هم رسوخ کرده بوده است. براساس این پژوهش می‌توان گفت درباره هر سه ویژگی مهم تصویرگری نبطی تأثیر ذهنیات نبطی در میان اعراب عربستان مرکزی قابل پی‌گیری است. چنان‌که تلقی جادو محور و کاربردی در آیین‌ها و سنت‌های بت پرستی و نیز احکام منع صورت‌گری در دوره متأخرتر پس از اسلام هم استمرار داشته است. درحقیقت، مبتنی بر این شواهد می‌توان گفت بخشی از فرهنگ اعراب در مراکز پرجمعیت و شبه‌شهرهای عربستان مرکزی شکل جدیدی از نوع نبطی کهن بوده که درباره حاکمیت‌های محلی و همسایگان هم جوار چون جهان هلنی - رومی دچار تحولات شده بود. آشکال جدید فرهنگی با عناصری از گذشته در هم آمیخته و البته برخی نگرش‌ها هم به کلی از چرخه خارج می‌شده است. هم‌چنین، رگه‌های کلی این تأثیر از جمله باور به تأثیر جادویی و ذهنیت کاربردی در میان قبایل بدوی هم دیده می‌شود، با این تفاوت که در میان بدویان ایده‌های مرکزی نبطی با انبوهی از جزئیات و لایه‌های فرهنگی بومی پیچیده شده، چنان‌که تشخیص عنصر مرکزی خارجی از لفافه‌های پسینی فرهنگ به دشواری ممکن است.

مشابهت‌های فرهنگی و قرابت ذهنیت‌های نبطی با فرهنگ عربستان در دوره‌های متأخرتر، به‌ویژه عربستان دوره اسلامی، برخی از پژوهش‌گران تجدیدنظرطلب را به این گمان انداخته است که ممکن است زادگاه اولیه اسلام نه در مکه، که در پترا یا جایی نزدیک‌تر به آن بوده باشد.^{۲۲} این گمان با این‌که با شواهد نقض متعدد قابل نقد است حاکی از قرابت بسیار عناصر فرهنگی این دو منطقه است.

درباره پیش‌نهادهای این پژوهش برای مطالعات آتی چند موضوع قابل پژوهش ارائه می‌شود: نخست این‌که رگه‌های متأخرتر تأثیرگذاری نبطی را می‌توان تا سده‌های دورتر حتی در میان سنت‌های هنری اسلامی به‌ویژه درباره نقش‌مایه‌های گیاهی هم بازجست. در این پژوهش، از آن‌جاکه تمرکز اصلی بر نقوش انسانی و حیوانی بوده، به این مبحث پرداخته نشد که خود موضوع پژوهش مستقلى است.^{۲۳} موضوع دیگر این‌که، در صورت پذیرش دوره مقطعی ممنوعیت تماثيل و شمایل انسانی، یافتن حلقه‌های ارتباطی این فکر در سده‌های اولیه اسلامی در بحث ممنوعیت صورت‌گری در اسلام هم به‌نوبه خود بحثی مهم خواهد بود. این‌ها موضوعاتی است که ذیل چشم‌انداز پژوهش حاضر در پژوهش‌های آتی می‌توان پی گرفت. به بیان کلی تر، این مبحث که فرهنگ نبطی یکی از حلقه‌های اتصال فرهنگ یهودی و مسیحی به فرهنگ عربی و سپس فرهنگ اسلامی بوده در زمینه‌های مختلف قابل تأمل و بررسی است. هم‌چنین، با یافته‌های آتی باستان‌شناسان در مناطق مختلف عربستان از جمله مناطق مرکزی

دلالات‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۳۱

می‌توان پرسش این پژوهش در بخش ذهنیت‌های تصویرگری در عربستان مرکزی و پاسخ کنونی را، که به منابع مکتوب محدود شده، موردبازنگری قرار داد و غنا بخشید.

پیوست‌ها



تصویر ۱. قلمرو امپراتوری نبطیان

(Source: Durand and Gerber 2014)



تصویر ۲. نیم تنه برنزی زنوس / حداد (?)

(Source: ibid.)

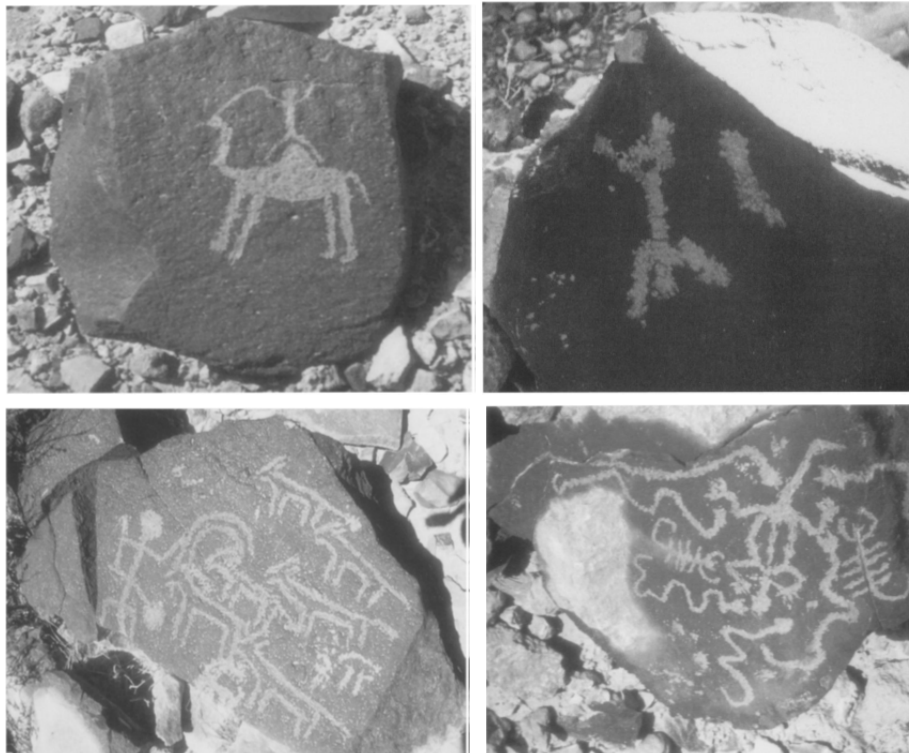


تصویر ۳. سردیس Melpomene، الهه یونانی حامی تراژدی،
از بقایای معماری قصر البنت در پترا
(Source: Jordam Musium Website)

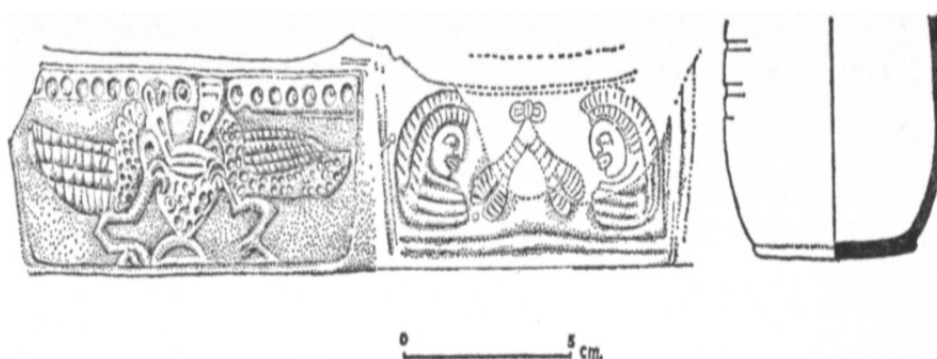


تصویر ۴. نقوش برجسته موجودات مقدس: عقاب (راست)؛
شیر با نقش لوتوس / سوسن در میان (چپ) در نمای مقابر نبطی، پترا
(Source: Alzoubi and Al-Qudrah 2015)

دلالات‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۳۳



تصویر ۵. نقوش حیوانی و انسانیِ نقرشده بر صخره‌ها: انسان نیایش‌گر (بالا، راست)، سوارکار بر شتر (بالا، چپ)، مار و عقرب (پایین، راست)، انسان شکارگر (پایین، چپ)
(Source: Anati 1999)



تصویر ۶. نقوش حیوانی و انسانی بر سفالینه‌های نبطی
(Source: Sivan 1999)

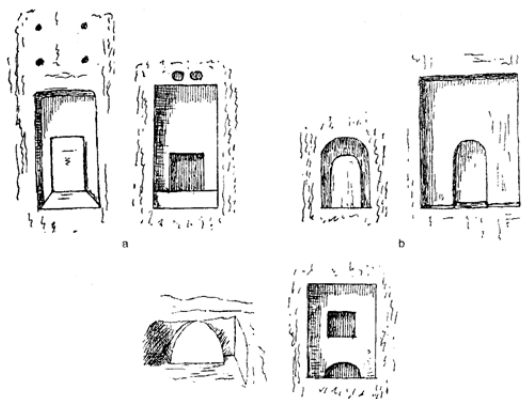


تصویر ۷. چشم - بت یافت شده از هسته معبدی در پترا، کتیبه روی سنگ نگاره: الهه حیان، پسر نیبط / نبط
(Source: Tuttle 2013)



تصویر ۸. چشم - بت نبطی در وادی السیاق، پترا
(Source: Wenning 2013)

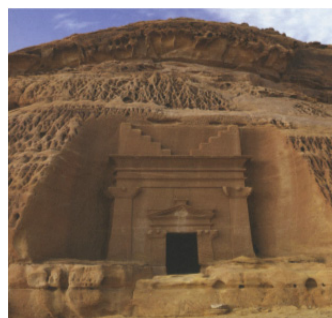
دلالات‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری تَبَطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۳۵



تصویر ۹. طرح‌هایی از گونه‌های متنوع انصاب
(Source: ibid.)



تصویر ۱۰. خدایان باروری و حاصل‌خیزی در سوریه، حداد (راست) و آتارگاتیس (چپ)
(Source: Jordam Musium Website)



تصویر ۱۱. مقابر صخره‌ای / ماسه‌سنگی در مدائن صالح و تزئینات سردر آن‌ها
(Source: Powel 2010)

۱۳۶ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲



تصویر ۱۲. نقش بت ذوالشری بر سردر مقابر صخره‌ای / ماسه‌سنگی
(Source: ibid.)



تصویر ۱۳. نقوش آیینی گیاهان بر سردر مقابر صخره‌ای بَیطی
(Source: Alzoubi and Al-Qudrah 2015)



تصویر ۱۴. نقش منطقه البروج از خربةالتنور
(Source: Alzoubi 2016)

دلالات‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۳۷



تصویر ۱۵. چراغ سفالی با نقش صور فلکی، معبد شیران بالدار، پترا
(Source: ibid.)



تصویر ۱۶. نمونه‌هایی از سکه‌های نبطی در ادوار مختلف
(Source: Barkey 2019)

پی‌نوشت‌ها

1. Patrich, J. (1990), *The Formation of Nabatean Art: Prohibition of Graven Image among the Nabateans*, Brill.

۲. آبراهام نقب (Avraham Negev) با تکیه بر کتیبه‌ها و پاپیروس‌های نبطی و دیگر یافته‌های باستان‌شناختی فهرستی ارزشمند از نام‌های نبطی ارائه کرده است که حاکی از همین تکرار فرهنگی است. بنگرید به Negev, A. (1991), *Personal Names in the Nabatean Realm [Qedem 32]*, Institute of Archeology, Hebrew University of Jerusalem, 199.

۳. برای نقشه قلمرو نبطیان بنگرید به Patrich, 22؛ و نیز تصویر ۱.

۴. درباره شواهدی از جوامعی که در حدود ۱۳۲ م خود را نبطی نامیده‌اند بنگرید به Healey 1998: 8-10.

۵. دیودوروس سیسیلی تاریخ‌نگار معاصر ژولیوس سزار و آگوستوس، کتابی درباره تاریخ جهان در چهل جلد نگاشته بود که اکنون پانزده جلد آن در دست است.
۶. در میان یافته‌های باستان‌شناسی نمونه‌هایی متعدد از تصاویر انسانی و حیوانی به صورت حکاکی‌های روی سنگ/ صخره‌نگاری‌های بسیار ابتدایی مربوط به هزاره‌های کهن یافت شده است (بنگرید به تصویر ۵).
Al Fassi, Hatoon. A. (1996 (1997)), "The Taymanite Tombs of Mada'in Salih (Hegra)", in: *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, vol. 27, 49-57.
۷. تنها در مجموعه *Ingemarie Parlasca* چهارصد مورد از این مجسمه‌ها نگهداری می‌شود.
۸. مثلاً آثارگاتیس (Atargatis) الهه گیاهان و باروری در سوریه بود، درحالی‌که همسرش، حداد (Hadad)، خدای طوفان و باران؛ بنابراین، مسئول جوانه‌زدن گیاهان او بود. این دو محافظان زندگی و رشد جوامع کشاورزی شام بودند (<https://universes.art/en/art-destinations/jordan-museum/nabataean-hall/hadad-head>) (بنگرید به تصویر ۱۰).
۹. تعبیر، زبان، و ساختار مضامین کتاب با متون سده چهارم سازگار است و طبعاً اگر اصل سُرانی کتاب هم در دسترس این وحشیه بوده، زبان و ساختار ادبی حاکی از آن است که ابن‌وحشیه ترجمه‌ای آزاد انجام داده و بسیاری از ذهنیت‌های سده چهارمی هم به کتاب الحاق شده است. البته، تفکیک این ذهنیت‌ها کاری تخصصی و دشوار است.
۱۰. ترجمه کتاب‌های دیگری چون *السموم* و نیز *اسرار الفلك*، که به ابن‌وحشیه منسوب است، حاکی از علاقه وی به این مباحث است.
۱۱. ابن‌وحشیه ۱۳۹۴-۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴۷؛ ج ۲، ۱۰۴۵.
۱۲. همان: ج ۱، ۳۸۱-۳۸۲؛ درباره دیگر تمثال‌های انسانی مصلوب و خواص طلسمی آن‌ها بنگرید به همان: ۳۸۴-۳۸۶، ۴۱۴، ۵۱۴، ۵۲۳؛ درباره طلسم‌هایی به شکل تمایل پرندگان بنگرید به همان: ۵۱۴.
۱۳. همان: ج ۲، ۱۴۰۳، ۱۴۴۶؛ ابن‌وحشیه از زیان‌های فعالیت‌های ساحران هم شکایت کرده و نوشته است که این گروه با همین شیوه‌ها می‌توانستند افراد موردنظر خود را مریض یا حتی دیوانه کنند و افزوده که به سبب همین توان‌مندی آن‌ها و از خوف شرشان نمی‌تواند بیش از این در مذمت آن‌ها آشکارا سخن گوید (همان: ج ۱، ۱۴۷).
۱۴. برای نمونه‌های بیش‌تر، مثلاً درباره تأثیر تصویر افعی برای رفع سرمازدگی نباتات، بنگرید به همان: ج ۲، ۱۰۶۱-۱۰۶۲؛ ترسیم تصویر درخت تاک پر بار بر چوب یا صفحه مرمر برای دفع آفات زمینی و آسمانی تاکستان، بنگرید به همان: ۱۰۶۴-۱۰۶۵؛ برای توضیحات بیش‌تر و مثال‌های متعدد در این باره، بنگرید به ذیلایی، نگار (۱۳۹۵)، «پیوند طلسمات و صورت‌گری در اسلام»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، س ۱۲، ش ۲۳، ۲۸-۳.
۱۵. این چراغ سفالی در موزه باستان‌شناسی عمان (Amman Archeological Museum) نگهداری می‌شود.

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۳۹

۱۶. بنای معبد دوم اورشلیم به دستور کورش پس از آزادی یهودیان از بابل آغاز شد و استان یهودا در دوره هخامنشان بسیار ثروت‌مند بود.

17. Healy, J. E. (1998), *The Religion of Nabateans*, Brill.

۱۸. بنگرید به <www.baslibrary.org/biblical-archeology-Review37/1/19>.

۱۹. درباره تأثیرگذاری‌های نبطی در بدو پیدایش اسلام در سده هفتم شواهد اندک است، اما برخی از پژوهش‌گران به‌ویژه برخی از انسان‌شناسان فرهنگی بر این باورند که حتی شکل‌گیری فرهنگ‌های پسینی مثل دین اسلام را هم باید از خلال فهم سنت‌های کهن‌تری چون فرهنگ نبطی فهمید. گرچه همواره این فهم ساحت‌های مرتبط به معنای سازواری، هماهنگی، و هم‌سویی نیست و در مواردی مثل دین اسلام می‌توان از سنت‌های انتقادی و اصلاحی یا بازنگرانه سخن گفت که در مواردی بر گرده فرهنگ‌های پیشین سوار بوده است.

۲۰. در کنار این تأثیرات نبطی تأثیرات یمنی هم قابل‌پی‌گیری است (برای نمونه، بنگرید به ابن کلبی ۱۳۴۸: ۵۱-۵۵)، اما به جهت این‌که موضوع نوشتار حاضر نیست بدان پرداخته نشد.

۲۱. در برخی از منابع از انباط سواد یا انباط عراق گروه‌هایی که در فتوح ایران در ناحیه بطائح/عراقین خراج‌گزار مسلمانان شدند هم یاد شده است (برای نمونه، بنگرید به ابن رجب ۲۰۰۴: ج ۱، ۳۴؛ ابن زنجویه ۲۰۰۷: ۱۵۶). عمده یادکرد از نبطیان در منابع اسلامی متعلق به گزارش‌های فتوح شام در زمان عمر بن خطاب است و گفته می‌شود که در مواجهه سپاه مسلمانان با رومیان انباط مسیحی عمدتاً کشاورز ساکن شام برای مسلمانان جاسوسی می‌کردند (ابن اعم ۱۴۱۱: ۱، ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۴۸). اما در متون اسلامی متأخرتر ذهنیتی مغشوش، مبهم، و گاه خصمانه به نبطیان هم دیده می‌شود: طوسی در *عجائب‌المخلوقات* حدیثی را به پیامبر نسبت داده که انباط آفت دین و دشمن پیامبران بودند. به تعبیر طوسی، اگر ابلیس از آدمی بودی، از انباط بودی و نیز او از آمیزش شیطان و یک خوک پسری به نام مشنو زاده شد که چون فرزندان بسیار شدند سلیمان نبی از او پرسید فرزندان کجا هستند وی گفت به انباط.

هم‌چنین، او از دیگر ذهنیت‌های مسلمانان مانند پراکندگی قلمرو آن‌ها از انبار تا کسکر و بادیه‌های اطراف و نیز این‌که آن‌ها همان اصحاب‌الاحدود هستند و اولین پادشاهشان سناخریب و آخرینشان بخت‌النصر بوده سخن رانده است (طوسی [بی‌تا]: ۹۷). در برخی متون هم در ترکیب علوج انباط به معنای اقوام بیگانه تلقی شده‌اند (برای نمونه، بنگرید به عمادالدین کاتب ۱۳۷۵: ج ۶، ۸۳۰).

22. Crone, Patricia and Michael Cook (1977), *Hagarism: The Making of the Islamic World*, Cambridge: Cambridge University Press, 23-24; Wansbrough, John (1977), *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*, Oxford: Oxford University Press; Holland, Tom (2012), *In the Shadow of the Sword: The Birth of Islam and the Rise of the Global Arab Empire*, New York: Doubleday; The Film *Islam: The Untold Story*; Gibson, Dan (2017), *The Sacred City: Discovering the Real Birthplace of Islam*, Glasshouse Media; also *Qur'anic Geography* (2011), Surrey, BC: Independent Scholars Press.

۲۳. درباره نقش مایه های گیاهی نبطی و ارتباط آن با آرابسک / اسلیمی / عربانه در جهان اسلام، بنگرید به ذیلایی، نگار و هادی عالمزاده (۱۴۰۲)، «آرابسک و تبار نبطی آن»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۱۹، ش ۴۳، ۳-۳۲.

شیوه ارجاع به این مقاله

ذیلایی، نگار (۱۴۰۲)، «دلالات های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و تأثیر آن بر ذهنیت های تصویری در عربستان مرکزی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۱۳، ش ۱، پیاپی ۲۵، بازیابی در:

<<https://doi:10.30465/shc.2023.42402.2392>>.

کتاب نامه

- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱)، فتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد (۲۰۰۴)، الاستخراج لاحکام الخراج، بیروت: بیت الافکار الدولیه.
- ابن زنجویه، محمد بن مخلد (۲۰۰۷)، الاموال، بیروت: مرکز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر (۲۰۰۷)، زادالمعاد فی هدی خیر العیاد، قاهره: دارالافاق العربیه.
- ابن کثیر (۱۹۷۸)، البدایة و النهایة، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن کلیبی (۱۳۴۸)، الاصنام / بت های عرب، ترجمه یوسف فضایی، تهران: زهره.
- ابن وحشیه، احمد بن علی (۱۹۹۳-۱۹۹۸)، الفلاحه التبیطیه، تحقیق توفیق فهد، دمشق: [بی نا].
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۳ ق)، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، بیروت: دارالاندلس.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۶)، جمل من انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۹۸۵)، دلائل النبوة، چاپ عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دیاربکری، حسین بن محمد (بی تا)، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، بیروت: دارصادر.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹-۱۴۱۳)، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، بیروت: دارالکتب العربی.
- طوسی، محمد بن محمود (بی تا)، عجایب المخلوقات، [بی جا]: [بی نا].
- عالمزاده، هادی (۱۳۸۷)، دائرة المعارف بزرگ اسلام، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱، ذیل مدخل «آرابسک»، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- عمادالدین کاتب، محمد بن محمد (۱۳۷۵)، خریة القصر و جریة العصر، بغداد: المجمع العلمی العراقی.

- Alpass, P. (2010), "The Basileion of Isis and the Religious Art of Nabatean Petra, Syria", *Institute Francais du Proche-Orient*, T. 87, 93-113.
- Alzoubi, M. (2016), "The Nabatean Timing System", *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungarica*, vol. 69, no. 3, 301-309.
- Alzoubi, M. and H. Qudrah (2015), "Nabataean Practices for Ttombs Protection", *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*, vol. 15, no. 3, 1-7.
- Anati, E. (1999), "The Rock Art of the Negev Desert", *Near Eastern Archeology*, vol. 62, no. 1, 22-34.
- Barkay, R. (2019), "Coinage of the Nabateans, in Qedem", *Institute of Archeology, Hebrew University of Jerusalem*, vol. 58, 1-150.
- Crone, P. and M. Cook (1977), *Hagarism: The Making of the Islamic World*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Diodorus (1814), *The Historical Library of Diodorus the Sicilian in Fifteen Books*, George Booth (trans.), W. M'Dowall.
- Durand, C. and Y. Gerber (2014), "The Pottery Production from Hegra/ Madā'in Sālih (Saudi Arabia) During the Nabataean Period, Preliminary Results, 2008-2011", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, 44, 153-167. Available at: <<http://www.jstor.org/stable/43782908>>.
- El-Khouri, L. (2002), *The Nabatean Terracotta Figurines*, BARS, 1034, Oxford.
- Gibson, D. (2011), *Qur'anic Geography*, Surrey, BC: Independent Scholars Press.
- Gibson, D. (2017), *The Film Islam: The Untold Story*, The Sacred City: Discovering the Real of Islam, Glasshouse Media.
- Hameen-Anttila, J. (2006), "Ibn Wahshiyya and the Nabatean Agriculture", in: *The Last Pagans of Iraq*, 3-84
- Hammond, D. J. (2003), "The Temple of the Winged Lions", in *Markoe*, 223-229.
- Healey, J. F. (1998), *The Religion of the Nabataeans: Religions in the Graeco-Roman World*, Brill.
- Holland, T. (2012), *In the Shadow of the Sword: The Birth of Islam and the Rise of the Global Arab Empire*, New York: Doubleday.
- McKenzie, S., D. Gibson, and A. T. Reyes (2002), "Recunstruction of the Nabataean Temple at Kirbet-Tannur", *PEQ*, vol. 134, 44-83.
- Mettinger, T. N. (2004), "The Absence of Images: the Problem of the Aniconic Cult at Grades and its Religion-Historical Background", vol. 21, 89-100.
- Negev, A. (1991), *Personal Names in the Nabatean Realm*, *Qedem*, *Institute of Archeology*, Hebrew University of Jerusalem.
- NEGEV, A. (1971), "The Nabatean Necropolis of Mampsis (Kurnub)", *Israel Exploration Journal*, vol. 21, no. 2/3, 110-129. Available at: <<http://www.jstor.org/stable/27925268>>.
- Patrich, J. (2001), "Nabatean Art between East and West", 88.
- Patrich, J. (1990), *The Formation of Nabatean Art: Prohibition of Graven Image among the Nabateans*, Jerusalem: Hebrew University.
- Powell, E. A. (2010), "Petra's Sister City", *Archeology*, vol. 63, no. 4, 20-26.
- Schmid, S. G. (1997), "Nabataean Fine Ware Pottery and the Destructions of Petra in the Late First and Early Second Century AD", *SHAJ*, vol. vi, 413-420.

- Sivan, R. (1977), "Notes on Some Nabatean Pottery Vessels", *Israel Exploration Journal*, vol. 27, no. 2/3, 138-144.
- Strabo (2014), *The Geography of Strabo*, H. C. Hamilton and W. Falconer (trans.), Gutenberg Project.
- Wansbrough, J. (1977), *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*, Oxford: Oxford University Press.
- Wenning, R. (2001), "The Betyls of Petra", *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*, vol. 324, 79-95. Available at: <<https://doi.org/10.2307/1357633>>.